

## سبک هدایت

هدایت از فرهنگ اروپایی، ساختمان داستان کوتاه و روانشناسی شخصیتها را گرفت و برای نخستین بار صناعت داستاننویسی جدید را به نویسندگان ایران معرفی کرد. مهارت نویسندگی با آگاهی از فرهنگ مردم در آمیخت و تعدادی از آثار ادبی معاصر به وجود آمد. این آثار از لحاظ صورت و معنی دارای چارچوب مستحکم و موضوع غنایی می باشد که پیش از این در داستاننویسی فارسی سابقه ای نداشت. هدایت، زبان داستاننویسی را نیز تکامل بخشید، اما گرایش واقعگرایانه ای که هدایت همواره در حال فرار از آن بود و هیچگاه به طور کامل مرفق به رهایی خود از آن نشد، بر بسیاری از داستانهایش مثل «زنده به گور»، «سه قطره خون» و «بوف کور»، منعکس می شود. این داستانهای اعترافگونه، اندیشه های یک انسان حسّاس و گوشه گیر را به شیوه های رمانتیک به همراه بیزاری از زندگی مالوف خود، نشان می دهد.

این آثار با تأثیر پذیری از فرهنگ بحران زده فرانسه، سالهای بین دو جنگ جهانی، به شیوه های سور رئالیستی نوشته شده اند. هدایت نماینده روشنفکران است که مضطربانه به دنیای ذهنی خود پناه می برد. این اضطراب اجتماعی و فلسفی، یکی از مهمترین درونمایه های آثار او می باشد. گریز از واقعیت، هدایت را از جستجوی اجتماعی باز می دارد.

«محیط داستانهایش نمی تواند وسعت لازم را پیدا کند و تمام قهرمانانی که خلق می کند، نیمی از وجود خود او را در خود دارند... در آن جایی که زندگی روحی قهرمانان از زندگی خود نویسنده جدا می شود، نویسنده در توصیف آنها ضعف نشان می دهد و به بررسی سطحی و عجولانه این قسمتها بس می کند.»

آدمهای داستانهایش به سنتهای کهن و روانکاه به آسانی گردن می نهند، گویی همه آنان از دیدگاه طبقه ای پست به زندگی می نگرند. هدایت این ویژگی خود را نه تنها به روشنفکران، بلکه به اغلب آدمهای معمولی نیز تحمیل می کند و بهترین مثال آن داستان «دش آکل» می باشد. در «چنگال» نیز داستان احمد و ربابه را بازگو می کند که دو برادر و خواهر جوانی هستند که برای رهایی از چنگال زندگی پست و فرومایه به سوی آینده های بهتر تلاش می کنند اما فقر، بیماری و سنتهای خرافی، به آنها اجازه موفقیت نمی دهد. «علویه خانم» هم گذشته از فحاشی های غلوآمیز، تصویر جاندار از زندگی دسته ای از اوباش است. این داستان از نخستین آثاری است که اعماق زندگی جامعه را ترسیم می کند و در ضبط و ثبت حرفها و رفتارهای خانه بدوشان، خیره کننده است و نگرش ناتورالیستی به زندگی بیچارگان، از ارزش داستان او می گاهد. طنز هدایت راجع به سرنوشت زن دوازده ساله ایرانی که سه بار مطلقه شده است، در این داستان نمایان است.

هدایت همه اشخاص داستانهای خود را با چند وصف روشن و با چند گفتگو می آفریند، و تصویر سریعی از آنها به دست می دهد، و آنان

را با لباسها و محیطشان نشان می‌دهد و اغلب، شیوه‌های رفتاری آنان را هم کشف می‌کند، آنها را وادار می‌سازد که به زبان خودشان از رنجها، شادیه‌ها، امیدها و سرخوردگی‌های‌شان حرف بزنند و فلسفه زندگی‌شان را بیان کنند. ماجرای که برایشان آماده می‌کند، اغلب غم‌انگیز است. اغلب داستانهای او با مرگ پایان می‌رسد و کمتر داستان است که چنین پایان نداشته باشد. مثلاً در داستانهای «دش آکل»، «فردا»، «بوف کور»، «گرداب»، «آبجی خانم» و «چنگال»، مرگ درونمایه آن را تشکیل می‌دهد.

بعد از نامه‌ها، داستانهای هدایت است که بخشی از افکار و امیال پنهان او را آشکار می‌کند. اکثر داستانهای هدایت بوی دل مردگی و حتی مرگ و خودکشی می‌دهد گویی که نهرمانان داستانهایش نیز به سرنوشت خود نویسنده دچار شده، در بن بست گیر کرده‌اند و راه نجاتی نمی‌یابند. از میان همه نوشته‌های هدایت، داستان کوتاه «زنده به گور» که ۲۱ سال قبل از مرگش نوشته شده بهترین راه را در شناخت هدایت به خواننده نشان می‌دهد.

«هدایت در سال ۱۳۰۹ بهانه‌ای پیدا کرده بود که مکنونات قلبی خود را و میل ناپذیر به خودکشی را، حتی انگیزه‌هایش را، مطرح کند... تاریخ نگارش و انتشار زننده به گور مربوط به دوران بیست و پنج، شش سالگی هدایت است. آیا در تمام مدت زندگی پس از نگارش این داستان حادثه‌ای پیش نیامد که افکار و امیال تازه‌تر و بهتری به مغزش راه یابد؟ مسأله این است که مرگ‌پذیری فقط گریبانگیر نهرمان داستان زننده به گور

نیست. این داستان سر دراز و در بسیاری از نوشته‌هایش خود را می‌نماید\*.

هدایت در زبان فارسی اطلاعات وسیعی داشته و ادبیات قدیم را خوب می‌شناخت. می‌دانست که این نالبها برای آثاری که نصمیم به نوشتن آنها دارد، مناسب نیست. همچنین می‌دانست که زبان ادبی فقط با استفاده از منابع گفتگوی عامبانه غنی می‌شود و نویسندگان بزرگ قدیم نیز به موقع خود همین کار را کرده‌اند.

\*صادق هدایت بود که پیشقدم «ادبیات در اختیار مردم و برای استفاده مردم» گردید و او بود که به جای کلمات فلمبه و ثقیل و غیر قابل فهم کلمات جاری و روشن و معمولی با یک دنیا صنعت هنری و ادبی به کار برد و هر کسی با هر درجه از معلومات خود بتواند از آن استفاده کند و براحتی زبان خود را بخواند و استفاده ببرد. نوشته‌های صادق هدایت این ایراد را می‌آورند که برخلاف اخلاق گفتگو می‌کند و بدبختی مردم را با زیباترین و روانترین روشها بیان می‌نماید اما فراموش می‌کنیم که نویسنده حقیقی به کسی می‌گویند که واضح‌ترین و روشن‌ترین عکس برداریها را از جامعه و محیط خود بنماید و در خلال نوشته‌های یک نویسنده است که احوالات روحی - اقتصادی و حتی سیاسی طبقات مختلف یک دوره از تاریخ کشوری را می‌نوان پیدا نمود و بدان پی برد\*.

نثر صادق هدایت ساده، روان و دل‌نشین است، با مردم به زبان خود آنها حرف می‌زند و گاه چنان به سادگی مقصود را بیان می‌نماید که عباراتش مانند گفتگوهای روزانه درهم می‌شکند و تنها به کمک آهنگ که

به جمله‌ها می‌توان داد، آغاز و انجام جمله پیدا می‌شود، گویی خواننده را پیش چشم تصور کرده است و با او حرف می‌زند و هرگز میان او و خود فاصله نمی‌بیند. گامی واژه‌های ساده و اصطلاحات دشوار را در نوشته‌های خودش راه می‌دهد که خواننده کم مایه را برای فهم منظور به درد سر می‌اندازد و بهترین مثال این رمان (بوف کور) است.

هدایت در انتخاب مضامین نیز پیشرو بود. او برای کسب ویژگی‌های رفتاری اجتماع به درون قشرهای پائین و ساده مردم جامعه رفت و حتی کارگران بی‌ارزش و چاروادارها را قهرمان داستانهای خودش ساخت. در محیطی که او کاوش می‌کرد نه تنها شخصیت‌های جالب توجه، بلکه مردمان پویا و زنده‌ای هم می‌توان پیدا کرد، به دلیل آنکه او برخلاف تعدادی از ادبای ایران فکر و اندیشه چرت و پرتی را اختیار نکرد. او با غم و غصه‌ها و شادبها و سختی‌های این مردم به خوبی آشنا بود. او توانست افکار آنها را درک کند و با زبان ویژه خودش، روی دایره بریزد. او تنها جستجوگر وجود انسانی بود که سعی کرد تا مجرد بی‌نام و ناشناس را کشف کند. آنچه که او را به خود جلب کرده است یک محیط تازه کشف شده یا انگیزه ظاهری نیست بلکه زندگی داخلی مردم، انگیزه‌های روانی و واکنش تأثیراتشان است. او سئوالش را نه تنها برای انسان امروز بلکه برای گذشتگان و آیندگان هم مطرح می‌کند.

صادق هدایت گرایش خاصی به طرف استفاده از زبان محاوره‌ای، ویژگی‌ها فولکلوری دارد که در نوشته‌های او با نوعی فانتزی و تخیل بهم پیوسته‌اند. این خصوصیات آشکارا در رمان «علویه خانم» دیده می‌شود. او

تحت تأثیر ادبیات فرانسه بود و در قصه‌نویسی کوتاه تخصصی داشت و کار او را بایستی اوج ادبیات نوین ایران به حساب آورد.

بنابراین هدایت که بعضی از آثار او به زبان فرانسه ترجمه شده، گویانکه پایگاه بسیار مهم و مفیدی را در تاریخ ادبیات نوین ایران اشغال کرده ولی به طور کلی وقتی که از سطح بالا به او و آثارش نظر شود اهمیت کمتری دارد.

نویسندگی برای هدایت وسیله بیان احساسات و تأثرات است. آنچه را که می‌اندیشد و به هر گونه که می‌اندیشد بر کاغذ می‌ریزد. در انتخاب کلمات دقت نمی‌کند و برای زیبایی ترکیب آنها زحمت نمی‌کشد. او همیشه سعی کرد که اگر در پی طرح چارچوب مطلب، قواعد در راهش مانع است، آنها را برتراشد و با جرأت و صلاحیت پا فراتر گذارد و به همین جهت، احساس خود را بهتر و قویتر انتقال می‌دهد و همین بی‌اعتنایی به اصول است که لطف خاصی به نوشته‌های او داد.

این ایراد را جمال‌زاده هم به او گرفته و خود از زبان هدایت چنین جواب داده است: "صرف و نحو برای آنهایی خوب است که بزور درس و کتاب می‌خواهند نارسى یاد بگیرند والا برای چون من (هدایت) کسانی که وقتی به خشت اتادیم، به فارسی اولین ونگ را زدیم و وقتی هم چانه خواهیم انداخت، داعی حق را به فارسی لیک اجابت خواهیم گفت، همین قدر کافی است که حرفمان را مرد فارسی زبان همین که شنیدند بفهمند. وقتی این صرف و نحوها را تراشیدند که هزار سال بود زبان وجود داشت (وانگهی) هر صرف و نحوی برای مرحله معینی از مراحل زبان نوشته

شده و وقتی زبان از آن مرحله گذشت و به مرحله‌های دیگر رسید، باید برای آن از نو قواعد و قوانین تازه‌ای ساخت که مناسب با قامت آن باشد... صرف و نحو مثل نفس کشیدن است که هم برای هر کس لازم است و هم همه کس به خوردی خود می‌داند و به عقیده من به اهل زبان صرف و نحو آموختن به ماهی شناوری یاد دادن است."

در کار هدایت عبارت‌پردازی و جمله‌سازی و هنرنمایی نیست. برای رساندن و پروراندن مطلب، آیه و حدیث و شعر نمی‌آورد، نیک و بد هر چه هست از خود او است و آنچه را که احتیاج به گفتن دارد، ساده و روشن بیان می‌کند و یک آهنگ را به وجود می‌آورد. هدایت لغات و کلمات دارد که مخصوص خود او است و همانهایی است که بی‌تکلف در میان عموم مردم گفته می‌شود و هر کلمه و عبارت درست به جای خود می‌نشیند، او اظهار فضل نمی‌کند و دنبال لغات نامانوس که از فرهنگها بیرون زده باشد، نمی‌رود. جمله‌های کوتاه و رسا، برازنده قامت زیبای مقصود و معنی است و از این لحاظ شاید بتوان او را با بزرگترین داستان کوتاه‌نویسان برابر دانست.

در داستانهای هدایت، هر کس از هر صنف و طبقه‌ای است و با همان زبان و لهجه خاص صنف و طبقه خود گفتگو می‌کند. تعبیرات، اصطلاحات، ضرب‌المثلها، همه به طور طبیعی و بی‌هیچ نقص و عیب، بدون آنکه کار به ابتدال بکشد، در مورد خاص خود به کار می‌رود. چنان است که گویی نویسنده با این افراد سالها به سربرده و گفتگوی آنان را بی‌تخلف یادداشت کرده است و به جرأت می‌توان گفت که تاکنون هیچ

۱۰ ان صلیه لد نلیغ تیایله لمنله تسا هتسایمت ریایوا زالک نسیره زا رس  
 علیغ هفتسا هجوع لب و عیبالا هب ریختسلیک و تلهه نالته لب رساله یثا  
 یلیغ ریما نالته هب ریغالا دمنله ریغره زا

یصلعه نالساغ اعوالا هتسا نیا تیایله فیکضنه زیستغریه"  
 ریاله لطف نالسه نالساغ فیکه ریله نییغ و له لطف ریالدا ... خله له و تفسه  
 ریلهه آ ریغره لهه آ. تسا هلیغ آ ریغره ریلهه فیکه ، تیایله هتسا  
 ، دناهیته . لنگه ان تیایله تلهه ریغره و ناله ریغره تلهه . لذات تیایله  
 . تسا ریایله ریلهه ریغره . تسا تیایله نایه ریغره ریغره ریلهه فیکه  
 ریغره لهیلهها . لنگه ریغره هتسا تیایله ریلهه فیکه هب ریغره لهیغ  
 "تسا ریایله ریلهه «هناغ هیلد» ریغره لهیغ . لذات تیایله ریلهه «لا آ ریغره»

لیلب نالیه نیا ، ریغره هتسا هب و لنگه ریغره تیایله رالا ، نالغ  
 ، لهه و ریغره ریغره «مالا» فیکه . ریغره ان ریغره ریغره ریغره نالغ  
 و ریغره ریغره ریغره هب «هتسا ریغره» ریغره ریغره ریغره ریغره  
 هلیغ ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره  
 و ریغره دهلله نالغ هتسویب تیایله . ریغره ریغره ان هتسا ریغره . تسا  
 نیا فیکه نیا ریغره لهه ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره  
 لهه ریغره هب هتسا «هناغ هیلد» تیایله ریغره ریغره ریغره ریغره  
 ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره  
 ریغره نالغ لب و تلهه ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره  
 . تسا تیایله ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره ریغره



داستانهایش، نشانگر خلاقیت او است زیرا در آنها واقعیت را صادقانه توصیف می‌کند و همین واقعگرایی صادقانه، بزرگترین خدمت صادق هدایت به ادبیات معاصر ایران است. نوشتن برای او وسیله کسب مقام و نزدیک شدن به قدرتها نیست، بلکه شیوه زندگی او بود. برآستی باید او را یکی از نویسندگان آغازگر، راه‌گشا و پیشرو در ادبیات متشور ایران دانست.

### منابع و مأخذ

۱. آرین پور، یحیی: *از نیما تا روزگار ما*، جلد سوم، انتشارات زوآر، تهران، چاپ اول ۱۳۷۶.
۲. آزند، یعقوب: *ادبیات نوین ایران*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول ۱۳۶۳.
۳. استعلامی، محمد: *بررسی ادبیات امروز ایران*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۴. جمشیدی، اسماعیل: *نخودکشی صادق هدایت*، انتشارات زرین، تهران، چاپ اول ۱۳۷۳.
۵. عابدینی، حسن: *صد سال داستان‌نویسی ایران*، جلد اول، چاپگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۶۹.
۶. قائمان، حسن: *یادبودنامه صادق هدایت*، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر تهران، ۱۳۳۶.
۷. کتیرایی، محمد: *کتاب صادق هدایت*، سازمان انتشارات اشرفی، تهران.

۸. مفخم عقاید و افکار درباره صادق هدایت، انتشارات انجمن گیتی،

تهران، چاپ اول ۱۳۳۵.

۹. هدایت، صادق: مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، مؤسسه

مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴.

10. Kamshad: *Modern Persian Prose Literature*, Cambridge University Press, London, 1966.

11. Karl, John: *Jan Rypka*, D. Rediel Publishing Co., Dordrecht, Holland, 1968.

\*\*\*



مرکز چاپ و انتشارات  
مؤسسه مطالعات و تحقیقات